



شماره ثبت: ۳۱۷۵

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب:

۲	تولی من قبل الجائر.....
۲	روایت چهارم.....
۲	بررسی روایت از لحاظ دلالت.....
۳	موارد حمل روایت بر تقيه.....
۳	قراین تقيه در روایت چهارم.....
۴	روایت پنجم.....
۴	بررسی روایت از لحاظ سند.....
۴	بررسی محمد بن عیسی بن عبید یقطینی.....
۵	دلایل تضعیف شخص در رجال.....
۵	نکاتی پیرامون خطبه ذکر.....



تولی من قبل الجائر

روایت چهارم

بحث در روایت چهارم بود.

«وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ زُرْبَى قَالَ أَخْبَرَنِي مَوْلَى لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ: كُنْتُ بِالْكُوفَةِ فَقَدِمَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع الْحَبِيرَةَ فَأَتَيْتُهُ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ لَوْ كَلَّمْتُ دَاوُدَ بْنَ عَلِيٍّ - أَوْ بَعْضَ هَؤُلَاءِ فَأَدْخُلَ فِي بَعْضِ هَذِهِ الْوَلَايَاتِ فَقَالَ مَا كُنْتُ لِأَفْعَلَ إِلَيَّ أَنْ قَالَ جُعِلْتُ فِدَاكَ ظَنَنْتُ أَنَّكَ إِنَّمَا كَرِهْتَ ذَلِكَ مَخَافَةَ أَنْ أَجُورَ أَوْ أَظْلِمَ وَإِنْ كُلَّ امْرَأَةٍ لِي طَالِقٌ وَ كُلَّ مَمْلُوكٍ لِي حُرٌّ وَعَلَى وَعَلَى إِنْ ظَلَمْتُ أَحَدًا أَوْ جُرْتُ عَلَيْهِ وَإِنْ لَمْ أَعْدِلْ قَالَ كَيْفَ قُلْتَ فَأَعَدْتُ عَلَيْهِ الْأَيْمَانَ فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ تَتَنَاوُلُ السَّمَاءَ أَيْسَرُ عَلَيْكَ مِنْ ذَلِكَ.»^۱

این روایت از لحاظ سند مرسله است.

بررسی روایت از لحاظ دلالت

این روایت نیز مثل روایت اول، تولی را اشکال نمی‌کند. برای اینکه ارتکاب به ظلم موردنظر قرار گرفته است. امام نیز تولی را مانع نشده‌اند و بر انجام ظلم، تأکید کرده‌اند.

دو احتمال در «تَنَاوُلُ السَّمَاءِ أَيْسَرُ عَلَيْكَ مِنْ ذَلِكَ» وجود دارد.

۱. مشکل تولی این است که مرتکب ظلم و جور می‌شوی. احتمال اول این است که مشکل را از حیث ظلم و جور عارضی است نه اینکه خود تولی اشکال دارد.

۲. احتمال دوم این است که این کار شدنی نیست. کنایه از سختی و دشواری نیست. بلکه کنایه از نشدن کار است. اگر این احتمال را بگیریم اصل ورود، ظلم است.

^۱ - همان، ص ۱۸۸ و ۱۸۹.



شماره ثبت: ۳۱۷۵

البته باید توجه داشت، که قرینه‌هایی در روایت وجود دارد که حمل بر تقیه می‌شود.

از نظر عقلا، اصل این است که اراده استعمالی، منطبق بر اراده جدیه است. یعنی چیزی که انسان می‌گوید همان چیزی است که در دلش است.

اصالة العموم، اصالة الاطلاق که می‌گوییم نیز همین است. یعنی لفظ ظهور در اطلاق دارد. اصالة الحقیقه نیز بخش‌هایی از همین اصل هستند. یکی از این اصل‌ها نیز اصل عدم تقیه است.

موارد حمل روایت بر تقیه

این موارد در دو مورد است:

۱. روایات تعارض بکنند و بعد از تعارض، جمع عرفی نباشد. نوبت به اعمال مرجحات برسد. مرجحات نیز پذیرفته نشود، آخرین مرجح چیزی که مخالف عامه است را می‌پذیریم و می‌گوییم مخالف عامه است و تقیه است.

۲. قبل از تعارض، قراین ویژه‌ای در دلیل باشد که حمل بر تقیه باشد.

این دو استثناء بر اصل عدم تقیه است.

قراین تقیه در روایت چهارم

بعضی گفته‌اند که این روایت نیز حمل بر تقیه می‌شود و قراین تقیه در آن وجود دارد. قرینه‌ی آن نیز این است که شخص قسم به چیزهایی می‌خورد که در مذهب ما اعتبار ندارد. امام (ع) نیز نفرموده‌اند که این قسم‌ها معنایی ندارد.

این امر را بزرگان جواب داده‌اند، که در آن زمان با امروزه متفاوت بوده است و قسم‌ها به این شکل نبوده است. دوماً اینکه قرار نیست که هر چه از امام (ع) می‌پرسند، وی جواب بدهند.



روایت پنجم

«وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حُمَيْدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنِّي وَلِيْتُ عَمَلًا فَهَلْ لِي مِنْ ذَلِكَ مَخْرَجٌ فَقَالَ مَا أَكْثَرَ مَنْ طَلَبَ الْمَخْرَجَ مِنْ ذَلِكَ فَعَسَرَ عَلَيْهِ قُلْتُ فَمَا تَرَى قَالَ أَرَى أَنْ تَتَّقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا تَعُدَّ»^۱

حمید بیان می‌کند: من مدتی کارگزار بنی عباس بودم. آیا راه رهایی برای من وجود دارد؟ امام (ع) می‌فرماید: چقدر انسان‌های زیادی هستند که می‌خواهد از این امر نجات پیدا کنند ولی برای آن‌ها سخت شده است. از خداوند بترسید و دیگر این کار را تکرار نکنید. و این راه رهایی توست.

بررسی روایت از لحاظ سند

این روایت در تهذیب و کافی آمده است. از لحاظ سند اعتبار ندارد. حمید توثیق ندارد. اگر هم مشترک بین چند نفر باشد، توثیق ندارد. یک بحثی البته در اینجا وجود دارد و آن هم این است که این روایت از حیث محمد بن عیسی بن عبید یقطینی نیز محل بحث است.

بررسی محمد بن عیسی بن عبید یقطینی

ایشان در بعضی از روایات آمده است که گاهی از یونس و گاهی از غیر از یونس نقل می‌کند.

ایشان از اصحاب ائمه آخر به شمار می‌آید. ایشان از رجال بزرگ و شخصیت‌های شناخته شده بوده است. اما در توثیق ایشان دو نظریه وجود دارد.

۱. نظریه توثیق

۲. نظریه عدم توثیق

این دو نظریه ناشی از این است که بزرگان متقدمین دو جور اظهار نظر کردند.

^۱ - وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۸۹.



شماره ثبت: ۳۱۷۵

دلایل تضعیف شخص در رجال

۱. اسم وی در سند نیامده باشد و مرسله است.
 ۲. اسم وی در رجال نیامده باشد و مجهول است.
 ۳. نام وی آمده باشد ولی هیچ چیزی راجع به توثیق و تضعیف وی گفته نشده باشد.
 ۴. نام وی مطرح شده است و تضعیف شده است.
 ۵. نام وی مطرح شده است توثیق شده است و از طرفی تضعیف شده است.
- در یکی از این پنج صورت تضعیف می‌شود.

نکاتی پیرامون خطبه ذکر

«يَسْبَحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» (۱) إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى جَعَلَ الذِّكْرَ جَلَاءً لِلْقُلُوبِ تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْفَةِ وَتُبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعُسُوفَةِ وَتَنْقَادُ بِهِ بَعْدَ الْمُعَانَدَةِ وَ مَا بَرَحَ لِلَّهِ عَزَّتْ أَلَاؤُهُ فِي الْبُرْهَةِ بَعْدَ الْبُرْهَةِ وَ فِي أَرْمَانِ الْفَتَرَاتِ عِبَادٌ نَاجَاهُمْ فِي فِكْرِهِمْ وَ كَلَمَهُمْ فِي ذَاتِ عُقُولِهِمْ فَاسْتَضَبُّوْهُ بِنُورِ يَقْظَةٍ فِي [الْأَسْمَاعِ وَالْأَبْصَارِ] الْأَبْصَارِ وَالْأَسْمَاعِ وَالْأَفْنِدَةِ يَذْكُرُونَ بِأَيَّامِ اللَّهِ وَ يَخَوْفُونَ مَقَامَهُ بِمَنْزِلَةِ الْأَدِلَّةِ فِي الْفُلُوتِ مَنْ أَخَذَ الْقَصْدَ حَمِدُوا إِلَيْهِ طَرِيقَهُ وَ بَشَّرُوهُ بِالنَّجَاةِ وَ مَنْ أَخَذَ يَمِينًا وَ شِمَالًا ذَمُّوا إِلَيْهِ الطَّرِيقَ وَ حَذَّرُوهُ مِنَ الْهَلَكَةِ وَ كَانُوا كَذَلِكَ مَصَابِيحَ تِلْكَ الظُّلُمَاتِ وَ أَدِلَّةَ تِلْكَ الشُّبُهَاتِ وَ إِنَّ لِلذِّكْرِ لَأَهْلًا أَخَذُوهُ مِنَ الدُّنْيَا بَدَلًا فَلَمْ تَشْغَلْهُمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْهُ يَقْطَعُونَ بِهِ أَيَّامَ الْحَيَاةِ وَ يَهْتَفُونَ بِالزَّوْاجِرِ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ فِي أَسْمَاعِ الْعَافِلِينَ وَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ وَ يَأْتِمِرُونَ بِهِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يَتَنَاهَوْنَ عَنْهُ فَكَانَتْهُمْ قَطْعُوا الدُّنْيَا إِلَى الْآخِرَةِ وَ هُمْ فِيهَا فَشَاهَدُوا مَا وَرَاءَ ذَلِكَ فَكَانَتْهُمْ أَطْلَعُوا غُيُوبَ أَهْلِ الْبُزْخِ فِي طُولِ الْإِقَامَةِ فِيهِ وَ حَقَّقَتِ الْقِيَامَةُ عَلَيْهِمْ عِدَاتَهَا فَكَشَفُوا غِطَاءَ ذَلِكَ لِأَهْلِ الدُّنْيَا حَتَّى كَانَتْهُمْ يَرُونَ مَا لَا يَرَى النَّاسُ وَ يَسْمَعُونَ مَا لَا يَسْمَعُونَ فَلَوْ مَثَلَتْهُمْ لِعَقْلِكَ فِي مَقَاوِمِهِمُ الْمَحْمُودَةِ وَ مَجَالِسِهِمُ الْمَشْهُودَةِ وَ قَدْ نَشَرُوا دَوَابِينَ أَعْمَالِهِمْ وَ فَرَعُوا

۱- نور، آیات ۳۶ و ۳۷.



شماره ثبت: ۳۱۷۵

لِمَحَاسِبَةِ أَنْفُسِهِمْ عَلَى كُلِّ صَغِيرَةٍ وَ كَبِيرَةٍ أُمِرُوا بِهَا فَقَصَرُوا عَنْهَا أَوْ نُهُوا عَنْهَا فَفَرَّطُوا فِيهَا وَ حَمَلُوا ثِقَلَ أَوْزَارِهِمْ ظُهُورَهُمْ فَضَعُفُوا عَنِ الْإِسْتِفْلَالِ بِهَا فَنَشَجُوا نَشِيجًا وَ تَجَاوَبُوا نَحِيبًا يَعْجُونَ إِلَى رَبِّهِمْ مِنْ مَقَامٍ نَدِمَ وَ اعْتِرَافٍ لَزَائِمَ أَعْلَامِ هُدًى وَ مَصَابِيحِ دُجَى قَدْ حَفَّتْ بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ وَ تَنَزَّلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ وَ فُتِحَتْ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ أُعِدَّتْ لَهُمْ مَقَاعِدُ الْكَرَامَاتِ فِي مَقْعَدٍ أَطْلَعَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ فِيهِ فَرَضَى سَعْيَهُمْ وَ حَمِدَ مَقَامَهُمْ يَتَنَسَّمُونَ بِدُعَائِهِ رُوحَ التَّجَاوُزِ رَهَائِنَ فَاقَةِ إِلَى فَضْلِهِ وَ أَسَارَى ذِلَّةٍ لِعَظَمَتِهِ جَرَحَ طُولُ الْأَسَى قُلُوبَهُمْ وَ طُولُ الْبُكَاءِ عُيُونَهُمْ لِكُلِّ بَابٍ رَغْبَةٍ إِلَى اللَّهِ مِنْهُمْ يَدُ قَارِعَةٍ يَسْأَلُونَ مَنْ لَا تَضِيقُ لَدَيْهِ الْمَنَادِحُ وَ لَا يَخِيبُ عَلَيْهِ الرَّاغِبُونَ فَحَاسِبْ نَفْسَكَ لِنَفْسِكَ فَإِنَّ غَيْرَهَا مِنَ الْأَنْفُسِ لَهَا حَسِيبٌ غَيْرُكَ.»

در ادامه خطبه ذکر امام علی (ع) می‌فرماید: این انسان‌ها از پل‌های دنیا عبور کرده‌اند.

این انسان‌ها ملاحظات دنیوی ندارند. ماوراء این دنیا را دیده‌اند. گویا طول اقامت در برزخ را مشاهده کرده‌اند. گویا از برزخ نیز عبور کرده‌اند و وعده‌های قیامت را نظاره می‌کنند. تا اینجا نایستاده‌اند. از این پل‌ها عبور کرده‌اند. طول دوره‌ی برزخ را عبور کرده‌اند. قیامت را تماشا کرده‌اند و محیط بر آنجا هستند. علاوه بر این پرده‌ها را برای دیگران نیز باز کرده‌اند. چیزهایی را می‌بینند که دیگران نمی‌بینند و چیزهایی را می‌شنوند که دیگران نمی‌شنوند.

حضرت (ع) وضع روحی و اخلاقی این‌ها را تصویر می‌کند:

اگر این‌ها را در جایگاه‌های بلند تصویر کنی، این چنین می‌بینی که اینان در کرسی‌های بلندی نشسته‌اند که کتاب عملشان را باز کرده‌اند. در آنجا از مراقبت بر خویشتن فارغ‌اند. همان کتابی که برای انسان‌ها شوکی وارد می‌کند. هر چیزی که امر و نهی خداوند به آن‌ها تعلق گرفته است. همیشه این کتاب باز است و سنگینی تمام این‌ها را در گوش خود احساس می‌کند. نگذاشته است که این سنگینی در قیامت بروز پیدا کند. احساس می‌کند که نمی‌تواند زیر بار سنگین تخلفات قد راست کند. این‌ها بر حال خود می‌گیرند. بغض گلوی آن‌ها را می‌فشارد. این‌ها با این وضعشان چراغ هدایت هستند. این خطبه، از خطبه‌های بسیار زیبایی است که پیوند یک رابطه فردی را با رابطه اجتماعی نشان می‌دهد.

بعضی از خطبه‌ها در تهذیب نفس می‌روند. اما در اینجا جنبه‌ی فردی و اجتماعی را بیان می‌کند.